

ضرورت رشد فرهنگ

مستند
 در شماره های قبل مسئله رابطه جهاد
 در دوران و اعاده کرامت در این روزگار بسیار
 خارجی بسیاری ملاحظه نمودیم در این شماره
 سوالاتی که در این موارد از استاد پرسیدیم

قسمت پنجم

سوال - همانطوریکه مستحض میباشید، برادران عضو جهاد سازندگی با کارهای اجرایی دانما در ارتباط میباشند و این مشغله زیاد باعث شده ارتباطهای معنوی کمی داشته باشد و اصولاً برادران را در یک مسیر کار زندگی قرار داند، در این رابطه لطفاً رهنمودهایی جهت این برادران ایراد فرمائید.
جواب: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم
 مسئله دلگیر شدن از کار یا زندگی از آن اختصاص به جهاد ندارد، حتی اختصاص به ارگانهای انقلابی دیگر هم ندارد. در کل کارها ممکن است اتفاق بیفتد منتهی در آن ارگانهای غیر انقلابی، چون شخص روح انقلابی ندارد، احساس نفرتی هم از کار زندگی نمیکند. یک حالت کار پذیری در جاهای غیر انقلابی حاکم است، چون برای آنها حقوق و مزایا حلال هر چیز را بر میزند اما در ارگانهای انقلابی که فرد بدلیل داشتن آن روحیه

تسلطی که در ارگان جدید دارد، خستگی بیشتری پیدا میکند و آن تجاربی را هم که در ارگان قبلی کسب نموده نیز تا حدودی تعطیل میشود و از یاد می رود و باز اگر بخواهد از این ارگان انقلابی به یک اداره رسمی منتقل شود، کار به یک وضع خیلی بدتری میرسد، چون در آنجا هم انچنان روحیه انقلابی موجود نیست و این فرد انقلابی با آن کارمند خشکی که فقط برای حقوق و مزایا کار میکند نمی تواند صاف کاری کند، پس برای علاج این قسمت باید مشکل کار زندگی را بطور اصولی، حل کرد.
 کار زندگی بیشتر در نتیجه این است که فرد نیت اساسی خودش را از دست میدهد یعنی تبدیل شود به یک عنصر دنباله رو و تابع، مومن به دلیل آن رابطه ای که با خداوند متعال دارد همیشه فعال و جوشان و پویا است، میخواهد خودش را از حالتی به حالتی دیگر بیندازد، وقتی انسان کار را لله انجام میدهد، اثرش در انسان این است که انسان را

حرکت او در نتیجه اینها بود و این عامل وقتی خلاف میشود آن فرد هم از حرکت باز میماند. پس باید دقت بکند که هر عملی را که در سپاه یا جهاد یا ارگان دیگر قبول میکند، این را با یک اخلاص قلبی انجام بدهد. بین خود و خدایش یک دفتر حساب داشته باشد، این مسائل را توی آن دفتر حساب یادداشت کند کار را برای اینکه بسیاری به مسئولین انجام ندهد، برای اینکه در باره اش بگویند تو فرد قابل تحمیلی هستی کار نکنند، مازاد بر آن چیزی که وظیفه رسمی او در یک ارگان هست کار قبول بکند بدلیل اینکه این کاره است.

توجه به این نداشته باشد که مثلاً این مسئولیت را به عهده ام گذاشته اند پس من نباید مسئولیت دیگری را قبول کنم در این رابطه محور کار قبول کردن او این باشد که خدا آنرا ثبت میکند آن کاری که مازاد وظیفه است مایه حفظ نشاط انسان میشود این را تکرار میکنم، مقدار کاری که یک عضو ارگان در جهت روابط ارگانیکی خودش انجام میدهد میشود حق عضویتش و این خطر را دارد که انحصار در این حد موجب کار زندگی بشود، پس این عضو سعی کند کارش در این قسمت خلاصه شود و کاری بیشتر از این اندازه انجام دهد، یعنی یک مقدار مسائلی که وظیفه او رسماً نیست اما اگر انجام بشود ارگان یک حرکت بیشتری پیدا میکند، یک قدم به جلو بر میدارد آن مقدار کاری که مازاد از توقعات آن ارگان است که فرد انجام میدهد در رابطه با عضویتش نیست بلکه در رابطه با عضویتش در «حزب الله» است در رابطه با «بنده خدا» بودنش است. این مقدار کار موجب نجات بقیه کار میشود و او هر وقت بخواهد سقوط کند این عصای دستش است و جلوی سقوطش را میگیرد. دیده اید فردی را که دوتا پایش کافی نیست که تعادلش را نگه دارد، عصایی را بعنوان پای سوم بکمک میگیرد من توصیه میکنم که کاری علاوه بر آنچه که ارگان به ایشان تکلیف میکند انجام بدهند بار بیشتری بردارند آن کار عصای حرکت خواهد بود و از سقوط در حفره کار زندگی جلوگیری خواهد نمود.

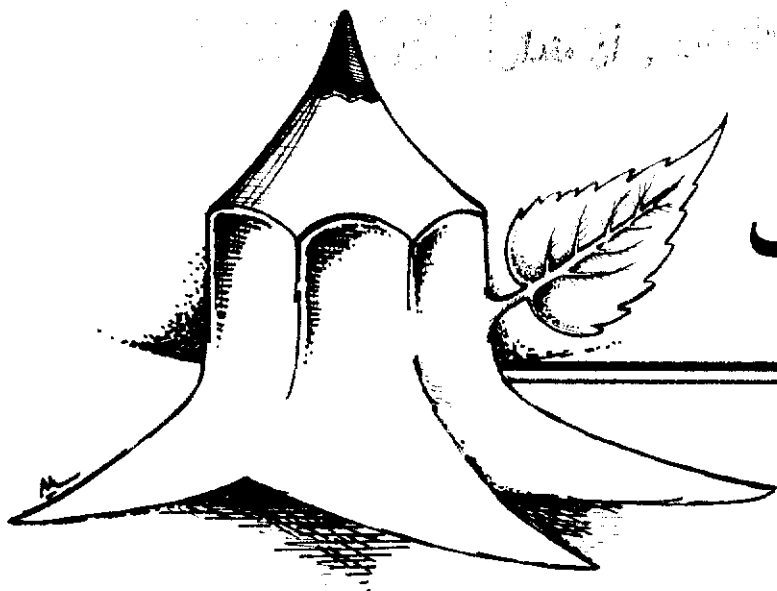
سوال: من فکر میکنم سوال را اگر کمی بازتر کنیم برای آنکه شما در سخنرانیانتان اشاره فرمودید

*** هر انقلابی که به پوسیدگی گرائید، از درون خودش پوسیده شده است، انقلابات را عوامل خارجی خورد نمیکند، بلکه سازش با عوامل خارجی در حقیقت انقلاب را می پوساند.**

انقلابی بوده که وارد این ارگان شده طبعاً وقتی حالت کار زندگی حاصل بشود بدلیل آن روحیه ای که در او هست احساس نفرت و انزجار میکند و فکر میکند تبدیل به یک عنصر بی خاصیت شده و چون آن حالت انقلابی او، میخواهد او را فعال و همیشه در صحنه حاضر و موثر و نافذ نگه دارد، این حالت تکرار مکررات و اینکه بخواهد یک عملی را مدتی همیشه تکرار کند برایش غیر قابل قبول است.
 این مسئله که پیش میاید باید با آن یک برخورد صحیح کرد، ریشه هایش را جستجو کرد عللش را پیدا کرد و بعد اصلاحش نمود، وگرنه انتقال فرد از یک ارگان به ارگان دیگر بجای اینکه کار را بهتر کند کار را بدتر هم میکند چون فرد بدلیل عدم

دگرگون میکند. منقلب میکند، نشاط انسان را حفظ میکند، و اما اگر در یک ارگان کار را برای اینکه از دیگران عقب نماند انجام دهد، موجب کار پذیری و کار زندگی میشود، پس فرد باید خودش را خلاص کند از اینکه در باره او تمجید کنند یا تعریف کنند و تشویق نمایند یا ایراد گیرند هر چند باید به انتقادات سازنده دیگران توجه کند و خودش را اصلاح کند اما نباید محور حرکت او، ترمودینامیکی که میخواهد او را حرکت دهد تشویقها و تمجیدهای بالا دستی یا رفقایش باشد چون بتدریج این مسئله بحالت بی تفاوتی بر میگردد و یکوقتی میاید که با آنها خودمانی میشود و دیگر بر این تعریفشان و یا انتقاداتشان تفاوت چندانی ندارد و چون یک مقداری

سنگی، برای تداوم انقلاب



در مورد کارهای فرهنگی و اینکه فرهنگ اساس کار ماست و انقلاب ما هم واقعا انقلاب فرهنگی بود همانطور که فرمودید حضرت محمد (ص) با حرف زدن تبلیغ خود را شروع کرد و یارانش بعد از آن پیاده کردند. الان برادران ما چون کارهای اجرایی زیادی بعهده شان است در رابطه با کارهای فرهنگی و شناخت اسلام خیلی کم وقت دارند، در این رابطه میخواستم رهنمودهایی بفرمائید.

جواب: تنها مسئله کم مطالعه کردن برادران نیست، که حالت کارزدگی ایجاد میکند بلکه رابطه نیت عمل است که باید با خداوند حفظ کند: وقتی عمل را در حدود وظیفه ای که برای او تعیین میکند انجام داد، میشود یک مهره و یک عضو این ارگان و وقتی در رابطه با وظیفه هایی که خدا برایش تعیین کرده و در حدی واسع تر از حدودی که ارگان به او میدهد عمل نماید، این عمل را وصل میکند به ارادش به خدا.

اگر ما میگوئیم فرد مطالعه بکند و مطالعه را قطع نکند، در رابطه با همین مسئله است، چرا؟ چون مطالعه را وظیفه اش نکرده است، وقتی خودش مطالعه میکند در رابطه با پیگیری خودش و علاقه به دینش انجام میدهد و انهم نجاتش میدهد از آن مسئله وابستگی. برای اینکه این برادران موفق باشند در ضمن کارهای اجرایی خودشان، خودسازی و کارفرهنگیشان تعطیل نشود، میتوانند برنامه های خودشان را به یک سبک خاصی منظم کنند. نظم موجب صرفه جونی شدید در وقت میشود بسیاری از اوقات ما که هرز میروند بدلیل بی نظمی است یک فرد اگر بتواند برنامه های خود را منظم کند میتواند کار پنج الی شش نفر را انجام دهد بدون اینکه خسته شود. اما اگر یک نفر یک پنجم اینکار را انجام دهد از روی بی نظمی، این موجب خستگیش میشود این برادران برای اینکه به مطالعات و خودسازی شان بتوانند بپردازند و هم بتوانند کار اجرایی کنند باید برنامه ۲۴ ساعته خود را تقسیم کنند و در حفظ نظم در برنامه شان تلاش نمایند.

بسیاری از علمای بزرگ ما بودند که حتی برای دقایقشان هم برنامه داشته اند، وقتی فردی به ایشان رجوع می نمود در غیر از آن موقع مراجعه او را

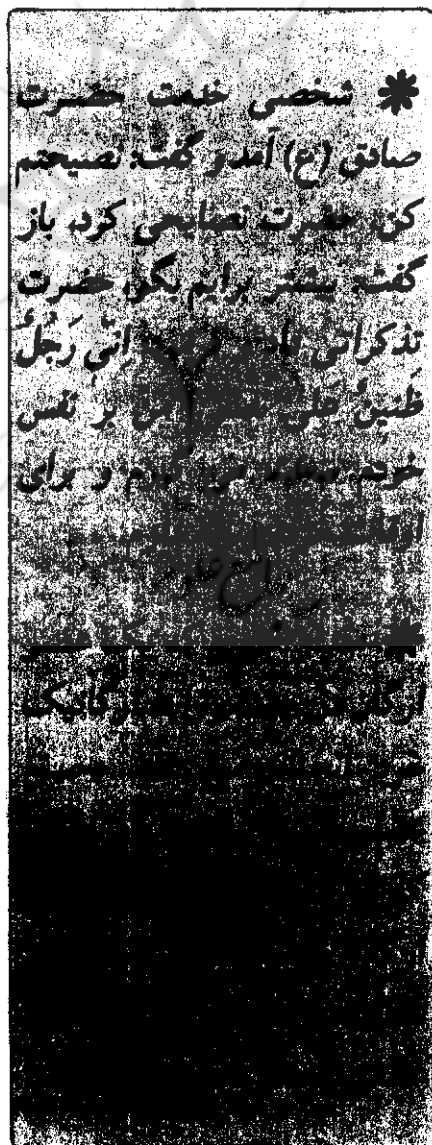
نمی پذیرفتند و با مراجعین در حدی که کار و تکلیفشان اجازه میداد برخورد می نمودند در روایت هم داریم که عنوان بصره خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت نصیحت کن، نصایحی به او کرد، گفت: بیشتر برایم بگو، باز هم حضرت تذکراتی به او داد و گفت: «... انی رجل طنین علی نفسی» من فردی هستم که بر نفس خود سخت میگیرم و من برای اوقات خودم برنامه دارم.

اینها لحظات عمر خود را جزء سرمایه خود بحساب میاوردند و برای هر قسمت از سرمایه یک میادله را میخواستند برقرار کنند. وقتی انسان عمر خود را جزء سرمایه اش محسوب نماید میداند وقتی آن سرمایه را خرج کرد باید عوضش چیزی بیاید، مثل پول که انسان وقتی خرج میکند میگوید یک عوضی بجای پول باید دریافت نماید.

اینچنین وقتی که انسان حساب کرد برنامه پیدا میکند، وقتی نظم پیدا کرد وقتش برکت پیدا میکند و احساس فرصت میکند وقتی احساس فرصت کرد میتواند به کارخودسازی در قبال کارهای اجرایی بپردازد و تعادلش را حفظ نماید حالا این را تشبیه میکنم به مرکبی که شما در دو طرف او بار مساوی می ریزید تا به یک طرف نغلتند. انسان هم بین کار اجرایی و کارخودسازی یک نوع تعادل باید ایجاد کند که نه موجب تعطیلی کار اجرایی شود و بیفتد در کار فردی و شخصی خودش و نه سنگینتر شود و به آن سمت بغلتد و از تعادل و قیام خارج بشود.

سؤال: ضمن تشکر، برادران عضو جهادسازندگی از ابتدای جنگ ارتباط مستقیم با این مسئله سرنوشت ساز داشته اند و فعالانه شرکت کرده اند و در این جنگ با توجه به نارسائیا و مشکلات فراوانی که بوده است برای مقابله با این مشکلات و حل آنها که گاهی ایجاد نامیدی میکند راهنمایی بفرمائید.

بقیه از صفحه ۵۱



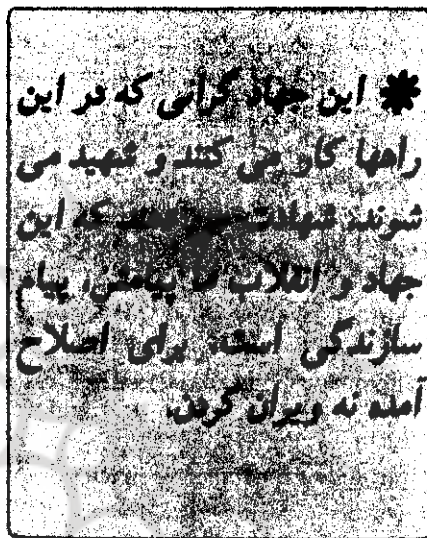
ضرورت رشد.....

جواب: جنگ برای همه نعمت بوده بخصوص برای جهادسازندگی، یکی از چیزهایی که میتواند اعضاء را از حالت خستگی و فرسودگی خارج نماید خدمات پشت جبهه اوست. چون آن خدمتها یک مقدار اضافه بر برنامه های جهاد است و گنتم هر قسمت اضافه بر برنامه است همیشه مثل عصای دست انسان را از سقوط در بیهودگی نجات میدهد مخصوصا خطراتی که همکاری با سپاه برای جهاد دارد در جبهه و پشت جبهه، به جهاد سازندگی یک معنای مقدس تری را میبخشد یعنی این جهادسازندگی جهاد فی سبیل اللهی میشود جهاد تن به تن میشود چون عضو جهاد خود را در خطر کشته شدن قرار داد معنایش این است که نه تنها نیروی خودش را هدیه میکند به اسلام بلکه خون خودش را هم بدرقه راه و نیروی فکر و طراحی خودش میکند شرکت جهاد در مسائل پشت جبهه به معنی سرمایه گذاری هر چه بیشتر است و اثر خودسازیش هم شدیدتر است به این جهت هم آن فرد که در شهر امن و بدور از جنگ فعالیت میکند به آن سرعت ساخته نمیشود که فردی که در خطر جنگ و در تیررس دشمن فعالیت میکند.

این بچه های جهانی که در این راهها کار میکنند و شهید میشوند اینها از بهترین شهدای جامعه ما هستند اینها شهادت میدهند که این جهاد و انقلاب ما یک انقلابی بود که پیام آن، پیام سازندگی بود برای اصلاح آمده بودنه برای ویران کردن. اعمالی را که جهاد در طول این مدت کرده تقریبا یک نوع شهادت است برعمل جهاد که در جاهای دیگر نیست یعنی شاهد برحقانیت انقلاب این سازندگی هایی است که جهاد کرده و به همین دلیل هم هست که یکی از مخالفین گفته بود که اگر من یک گلوله داشته باشم و جلوم یک جهادی و یک سپاهی باشد من این گلوله را اول خرج جهادی می نمایم نه خرج سپاهی، امام هم فرموده بودند با هر که دیدید بیشتر مخالفت می نمایند بدانید که او نافع تر و مؤثرتر است. پس این بچه های جهاد باید کارهای پشت جبهه را که برایشان پیشنهاد میشود یک فوز عظیم و غنیمت عظمی بدانند از باب «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة...» (۱) این بهترین زمینه است برای اینکه بتواند ایشار بیشتری کند و حتی قوه فکر و ابتکار آنها هم در همین قبول کردن مسائل پشت جبهه از قبیل ساختن تسهیلات یا تعمیر کردن وسایل و امثال اینها، بیشتر میشود چون انسان با قوه ایمان خودش تلاش میکند که نبوغ خودش را فعال کند وقتی که با ایمان می آید برای این کار، خیلی کارهایی که از ابتدا فکر میکرد که از عهده او نیاید به دلیل نیروی ایمان انجام میدهد. از خودش فکر میکند، از خودش

طرح میکند و این مقدمه ای میشود انشاءالله برای خودکمانی انقلاب ما و مردم انقلابی ما از اختراعات و اکتشافاتی که از خارج ما به قرض میگیریم و این مقدمه خودکمانی تکبکی ما میشود و این از جهاد شروع خواهد شد و بعد به سایر جاهای دیگر سرایت خواهد کرد و این از مفاخر جهاد خواهد بود.

سوال: شما بفرمائید با توجه به جریانات سیاسی کشور و شکست توطئه های شیطان بزرگ امریکا بخصوص در ارتباط با شکست کودتای طیس و بعد علم کردن گروهکهای داخلی بخصوص بر ملا شدن حیل های منافقین بزرگترین خطری که انقلاب را تهدید میکند چیست؟



جواب: بزرگترین چیزی که همیشه انقلاب را تهدید میکند این است که مبادا از خط اصلیش خارج شود. از رسالت اولیه اش دور شود و هر انقلاب که به پوسیدگی گرائد، از درون خودش پوسیده شد. معمولا انقلابات را عوامل خارجی خورد نمیکند بلکه سازش با عوامل خارجی در حقیقت انقلاب را میپوساند. پس فشار عامل خارجی هر چه بیشتر و شدیدتر باشد اگر به یک مقدار سازش کاری منتهی نشود، هیچ لطمه ای برای انقلاب ندارد. این انقلاب ما چون آن حالت سازش ناپذیری خود را در مقابل شرق و غرب حفظ نموده و حفظ می نماید، از نظر کلی با این همواره طلبی ها، خودش پایه های خود را بیشتر محکم میکند و خطر کلی این است که این انقلاب به شرق و غرب متماثل شود.

سوال: با توجه به ضرورت رشد فرهنگی برای تداوم انقلاب و همچنین گسترده نمودن انقلاب در سطح جامعه چه راههایی را پیشنهاد می نماید و جهاد سازندگی در رابطه با این رشد فرهنگی چه نقشی میتواند داشته باشد؟

جواب: برای تداوم انقلاب، فعالیتهای فرهنگی، آشنا کردن مردم به اسلام بهترین مدد است. مخصوصا جوانان از طفولیت اگر با اسلام ناب آشنا

باشند و عملشان را بتدریج با آن تطبیق بدهند و برسر موانع و مشکلات استادگی نمایند این فرد سازی بهترین و اساسی ترین کاری است که برای این انقلاب همیشه لازمه است و جنگ هم الان از کارهایی است که فرد سازی میکند یعنی افراد از هر گروه و دسته ای می آیند در جبهه و ساخته میشوند و بعد می روند گروه خود را میسازند، یک کارگر می آید در جبهه بعد از اینکه مدتی ماند سپس مثل پیغمبری به داخل کارخانه برمی گردد و کارخانه را از سقوط نجات میدهد و مشوق همه میشود. یک معلم در مدرسه خودش یک استاد در دانشگاه، یک امام جماعت در مسجدش یک منبری در حوزه کارش یک مدرس در محل تدریسی، اینها هر کدامشان بیایند مدتی در جبهه بمانند و فعالیت کنند و بعد برگردند در حوزه ها و شعاع قدرت خودشان، فعالیتشان اصیل تر و صحیح تر و روشتر میشود پس این جنگ الان جنگ فرساز است برای این انقلاب، یعنی از طریق جنگ دارد این انقلاب فردهای خودش را بهتر میسازد جهادسازندگی هم مثل بقیه باید از این فرصت استفاده نماید و برای فرساز، اعضاء خود را به پشت جبهه بیاورد یک ماه، دو ماه هر کدام به نوبت بمانند و سپس برگردند و در حوزه خودشان فعالیت نمایند و باز دیگران بیایند و برگردند کار را تقسیم کند در بین افرادش، یک عده همیشه در مناطق امن نباشند و عده ای دیگر پشت جبهه، باید این موهبت عظمی را بین جمیع اعضاء جهاد تقسیم کند نوبت بگذارد، برای هر کدام از ایشان یک ماه، دو ماه هر اندازه که سهمشان میشود، اینها بروند و اگر رفتند این زمینه ای باشد برای تصفیه شدن جهاد از افرادی که همکاری حقیقی ندارند. سپاه هم می تواند به همین وسیله خودش را بازسازی کند، آموزش و پرورش هم میتوان خودش را به این نحو بازسازی کند. یعنی بهترین نوع بازسازی و پاکسازی همین است که او را بگذاری در این که بیاید در جبهه و خودش را آنجا که خطرات هست فعالیت کند، اگر پذیرفت دلش این است که به این انقلاب علاقمند است و برای پول و مزایا نیامده اگر نپذیرفت دلیل بر آن میشود که این انقلاب را برای خودش میخواهد به خودش را برای انقلاب و خالص از غیر خالص به همین ترتیب جدا میشود. این دستور حرف تازه ای نیست. خدای تبارک و تعالی در قرآن به پیامبر عظیم الشان می فرماید (وقتی عده ای آمدند، اذن گرفتند که ما در این سفر جهاد شرکت نکنیم و حضرت رسول (ص) اجازه داده بود) خدا به او گفت چرا اجازه دادی، میخواستی توبه اینها اجازه ندی و تکلیف کنی که همه باید شرکت کنید تا معلوم شود راستگو از دروغگو، یعنی زمینه هایی برای پاکسازی فراهم شود از طریق تکلیف در جبهه.

ادامه دارد

(۱) خوانند مال و جان مؤمنین را به بهای پشت خریداری کرده است (۱۱۱ توبه)